

پیشگفتار

چندلایه، که مباحث مربوط به آن، در گذر زمان و در پاسخ به دگرگونیهای جهانی، به پیچیدگی گراییده است.

«پایداری» (sustainability)، مفهوم تازه‌ای است که بویژه در روند تحولات جهانی در سه دهه گذشته و بر اثر بیمها و امیدهای نو، طرح شده، گسترش یافته و با اقبال روبه‌رو شده است. این سرفصل دیگری است که با وجود پیشینه کوتاه خود به سبب ظرفیتهای گرد آمده در آن، در پهنه‌های گوناگون بویژه در موضوع «توسعه»، در سطح جهان و در محافل گوناگون بسیار مورد توجه قرار گرفته است. «پایداری» و مفاهیم ترکیبی آن مانند «امنیت پایدار»، ناظر بر درک جامعی است که بر پایه آن، به همه عوامل مؤثر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و... در کنار یکدیگر و در تعامل باهم توجه می‌شود.

باور بر این است که مسائل اجتماعی، پیچیده‌تر از آن است که در چارچوب نگرشهای تک‌عاملی، قرار گیرد و به صورت «یک‌جانبه‌نگری»، تحلیل شود. هیچ بُعدی را نمی‌توان به زبان ابعاد دیگر، فرو کاست یا برآورد و... اینک چاره، در شناخت همه عوامل مؤثر و درک همه‌جانبه شرایط به دست خواهد آمد.

پرسش این است که آیا، «امنیت» با تعاریف کهن، می‌تواند پاسخگوی شرایط پویای امروز جهان باشد؟

«امنیت» و «امنیت ملی» در جهان کنونی در چارچوب مؤلفه‌های «پایداری» می‌تواند باز تعریف شود.

پیشینه

تکاپو برای رسیدن به «امنیت» از مهمترین انگیزه‌های انسان در درازای زندگی‌اش در کره خاکی بوده است. این کشش با جوهر هستی انسان، پیوند ناگسستنی دارد. حفظ ذات و پاسداری از نفس از بنیادی‌ترین تمایلات بشر بوده و هست. انسانها، برای تأمین نیازهای زیستی خود، وارد مناسبات گوناگون می‌شوند و تشکیل جامعه می‌دهند. بنیادی‌ترین نیاز هر جامعه، خواه کوچک خواه بزرگ، کهنه یا تازه، «امنیت» است.

«امنیت»، بنیادی‌ترین نیاز هر جامعه و مهم‌ترین عامل برای دوام زندگی اجتماعی به‌شمار می‌رود و از این رو از گذشته‌های دور، مورد توجه صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان بوده است.

مانندگاری جوامع در گرو امنیت است و در نبود آن، هرج و مرج و «آناشسی»، واقعیت صحنه خواهد بود. تداوم زندگی اجتماعی و شهرنشینی، در اساس نیازمند وجود امنیت است و این همان موضوعی است که در درازای تاریخ، مستبدان به بهانه تأمین آن، بر اریکه قدرت نشسته‌اند.

نظریه‌پردازان بسیاری از «خواجه نظام الملک» تا، «بیهقی» و «غزالی» و از «هابز» تا «بدن» و «ماکیاولی» در دفاع از امنیت و ضرورت آن در جوامع، حتی به دفاع نظری از خودکامگان پرداخته‌اند. آنان در بیم از بی‌نظمی و ناامنی که شالوده‌های اجتماعی را مخدوش می‌کرد و در پاسخ به این «نیاز بشری» و اثبات «نظم اجتماعی»، گفتمانهای نظری خود را مطرح کرده‌اند. هر چند در این راه به توجیه استبداد پرداخته‌اند.

«امنیت» در اندیشه اسلامی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد که بحث در زوایای آن، مجال خود را می‌طلبد. اما به گونه فشرده می‌توان گفت که در حدیث نبوی «الامن و العافیة، نعمتان مغبون فیها کثیر امن الناس» (امنیت و تندرستی دو نعمتی است که بسیاری از مردمان در آن مغبونند) نهج الفصاحه، پاینده، ص ۲۱۴) یا در گفتار مشهور «التعمتان مجهولتان، الصّحة و الامان» از «تندرستی» و «امنیت» بعنوان دو نعمت ناشناخته یاد می‌شود؛ واقعیتی که هم در گذشته و هم امروز انکار شدنی نیست. تا هنگامی که این «نعمتها» جاری است، کمتر درک می‌شود اما با بروز خلل و کاستی در آنها، همه نیازهای دیگر بی‌درنگ رنگ می‌بازد! شادابی انسان بی‌تندرستی و دوام زندگی اجتماعی بی‌امنیت، امکان‌پذیر نیست.

«امنیت ملی»، مفهومی کمابیش تازه است که «امنیت» را در چارچوب مرزهای ملی و در تمایز با دیگر کشورهای جهان تعریف می‌کند و با پیدایش «دولتهای ملی»، پدیدار شده است؛ مفهومی

امنیت ملی
پایدار

دکتر حسین نصیری

انسان برای بقای خود، «امنیت» می‌خواست و این پدیده در هر زمان دستخوش تجاوز گردنکشان می‌شد و هر کس که امکانی می‌یافت، به پشتوانه نیروی خود، آن را از دیگران می‌گرفت. «امنیت»، نخستین نیاز زندگی اجتماعی بود و هر چه و هر چه این ضرورت نخستین را مخدوش می‌کرد.

رمز و راز بسیاری از ستایش‌هایی را که در گذر تاریخ نثار خودکامگان و قدرتهای یکه‌تاز شده است، می‌توان در بیم در نبود امنیت جستجو کرد. مراد، بی‌گمان ارائه قانونی همگانی نیست، اما جدا از چاپلوسی‌ها، باید دریافت که چگونه فرمانروایان خودکامه در جایگاهی آسمانی نشستند و چگونه «سایه خدا» شدند.

اینکه خواجه نظام‌الملک «دادن هر نوع آزادی به رعیت را برای هیبت پادشاه زیان‌آور» می‌داند زیرا «به سرکشی خواهد انجامید»؛ یا بیهقی می‌گوید «رعیت باید که از پادشاه و لشکر بترسد، ترسیدنی تمام»؛ یا امام محمد غزالی که حتی «بر حکومت غیر عادل نیز طغیان» را روا نمی‌دارد و از سر مصلحت‌اندیشی، آنگاه که همکاری نکردن و «اصلاح با کلام» را اجازه می‌دهد بی‌درنگ یادآور می‌شود که اگر «حتی کلام اسباب طغیان و هرج و مرج شود باید از کلام نیز پرهیز کرد» و لب فرو بست؛ یا ابن تیمیه که در جوانی، هجوم مغولان را دیده است می‌گوید «حتی اگر کسی از سلاطین بیدادگر حاکم شود، بهتر از آن است که هیچ کس حاکم نباشد و شصت سال با حاکم ظالم به سر بردن بهتر است از یک شب بدون حاکم» (زیبا کلام، ۱۳۷۵، صص ۵-۱۹۲) و... همه و همه برآمده از ستمی است که در سایه هرج و مرج، بر عرض و آبرو و مال و مکتب و زندگی مردمان رفته است و ریشه‌های آن را می‌توان در چپاول، تجاوز و ویرانی سربازان مهاجم و گروه‌های سرکش یافت.

در غرب که به هر دلیل، مردمان این بخت را داشته‌اند که کمتر مورد هجوم قرار گیرند نیز، همین مسئله نمایان است. هابز، نخستین فیلسوفی که ارزش «نظم اجتماعی» را مورد توجه قرار داد و از «قرارداد اجتماعی» یاد کرد، بر آن بود که در «وضع طبیعی» نخستین، «انسان گرگ انسان بوده» و عرصه، عرصه «جنگ همه با همه»؛ آنچه انسانها

را در کنار هم و در اجتماع گرد آورد، نیاز به «امنیت» بود که بر اساس «بیمان مردمان با هم» پدید آمد. در این شرایط، افراد «همه حقوق خود را از دست می‌دهند، مگر آن حقوقی که دولت برآمده از بیمان، صلاح بداند به آنان بدهد. مردم حق طغیان ندارند زیرا حاکم به حکم هیچ بیمانی مقید نیست و حال آنکه اتباع مقیدند». هابز می‌پذیرد که فرمانروا ممکن است مستبد باشد ولی «بدترین استبداد از هرج و مرج بهتر است». (راسل، ۱۳۶۵، صص ۲-۷۶۱)

از بیم هرج و مرج داخلی و تهدید خارجی بود که ماکیاولی، شهریار رابه عرش رساند و بدن از قدرت و حاکمیت مطلقه، پرشور دفاع کرد. بر این رشته می‌توان بسیار افزود تا به امروز: از ایدئولوژیهای «تراز نو» تا دیکتاتوری‌های نظامی که پاره‌ای از آنها در دامنه «دیکتاتوری مصلح» موضوع نظریه پردازی‌ها شده‌اند. بارها گفته شده است که در پی هر هرج و مرج، کس یا کسانی با داعیه برقراری «امنیت» سربر می‌آورند و نیز کسانی آشوب می‌آفرینند تا «امنیت» خواست فراگیر شود و آنان به نام «نظم» براریکه بنشینند. در روزگار نو و در نظام برآمده از «کنگره و ستفالی»، بالاترین اقتدار از آن «کشور» و تلاش برای تأمین «امنیت ملی» یا گسترش آن یکی از مهمترین هدفهای کشورهای در پهنه بین‌المللی است. تلاش برای افزایش «امنیت ملی» یکی از مهمترین نگرانیهای دولتها و یکی از پایه‌های اصلی سیاست خارجی آنهاست. برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی، افزایش توان نظامی و دفاعی، یافتن همپیمان، بستن پیمانهای نظامی و همراهی با نظام امنیت جمعی، همه برای رسیدن به چنین هدفی است.

«پایداری» مفهومی است که در نقد تجارب گذشته، در دهه ۱۹۷۰ مطرح و در دهه ۱۹۸۰ فراگیر شد و در پایان سده بیستم، بویژه در ترکیب با «توسعه»، زیر عنوان «توسعه پایدار» و با مشارکت بویای سازمان ملل متحد، یونسکو و... بعنوان یک «پارادایم» به گفتمان حاکم بر مطالعات جهانی در پهنه‌های گوناگون بویژه در زمینه «توسعه» تبدیل شد؛ توسعه‌ای که اینک دامنه‌ای گسترده یافته بود.

● از بیم هرج و مرج داخلی و تهدید خارجی بود که ماکیاولی، شهریار رابه عرش رساند و بدن از قدرت و حاکمیت مطلقه، پرشور دفاع کرد. بر این رشته می‌توان بسیار افزود تا به امروز: از ایدئولوژیهای «تراز نو» تا دیکتاتوری‌های نظامی که پاره‌ای از آنها در دامنه «دیکتاتوری مصلح»، موضوع نظریه پردازی‌ها شده‌اند.

در این چشم‌انداز، سیاست، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد، محیط زیست و امنیت و... و حتی اخلاق - که هر يك چارچوبی جداگانه داشت، در ترکیبی که «موازنه پویا» (dynamic balance) خوانده می‌شد - به تعامل خوانده شدند و گفته شد که مسائل جهانی، تنها در پرتو درکی جامع، با تحلیل همه عوامل مؤثر و با محوریت «انسان» سرانجام خواهد یافت. سرفصلی که با «برنامه (سده) ۲۱ Agend a 21, The U.N. Program of Action سازمان ملل متحد به «دستور کار جهانی» تبدیل شد. (U.N, 1994, p.1)

در این فضا، از «پایداری امنیت» و نیز «امنیت ملی پایدار» سخن رفت؛ موضوعاتی که مطالعات گسترده و پرشوری درباره آنها در پهنه‌های نظری و نیز کاربردی شکل گرفت. هرچند این تحرك از محافل روشنفکری و دانشگاهها آغاز شد اما به زودی، با مشارکت سازمانهای بین‌المللی و جنبشهای اجتماعی بویژه در اروپا، فراگیر شد.

امنیت ملی

الف - مؤلفه‌ها و تعاریف

جوامع نخستین، امپراتوریهای بزرگ جهان باستان و دولت - شهرهای یونان، با مفهوم امنیت بیگانه نبوده‌اند اما، مفهوم «امنیت ملی»، یعنی اصطلاحی که از دو واژه «امنیت» و «ملی» تشکیل شده است مفهوم تازه‌ای است که با پیدایش دولتهای ملی در دوران معاصر پدیدار شده است. (روشندل، ۱۳۷۴، ص ۴)

«امنیت ملی» اکنون مفهوم چند لایه و پیچیده‌ای است که ابعاد گوناگونی به خود گرفته و در پهنه پژوهش در سرتاسر جهان، مطالعات گسترده‌ای پیرامون آن انجام شده است.

در عرصه کلاسیک به گونه کلی، دورشته پژوهشی مشخص، با نگرشهای گوناگون از هم، جدا شده است.

۱- پژوهشهایی که در آن، «امنیت ملی» در اساس بر محور افزایش هرچه بیشتر قدرت ملی در يك برخورد نظامی بررسی می‌شود. از این دیدگاه، يك ملت تنها هنگامی دارای امنیت است که قدرت خود را در يك تناسب، به زیان کشورهای

دیگر افزایش دهد. نگرش نظامی، نگرش سنتی در این مطالعات است و نگرش اقتصادی، به معنای چیرگی و فراگیر شدن اقتصاد، اینک بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

در این جریان مطالعاتی سه نگرش، نظامی، اقتصادی و سیاسی قابل شناسایی است. در نگرش سیاسی که بویژه در این چند دهه جلوه بیشتری یافته است به نقش شهروندان در تنظیم و ترسیم «امنیت ملی» پرداخته می‌شود.

۲- پژوهشهایی که بیشتر متوجه همکاری بین‌المللی و افزایش قدرت نهادهای بین‌المللی، کاستن از قدرت ملی و رقابتهای تسلیحاتی است. از این دیدگاه، افزایش امنیت يك کشور به افزایش میزان امنیت دیگر کشورها بستگی دارد، در این رهیافت، موضوع روابط بین‌الملل در اصل، بررسی چگونگی رفتار خارجیها است. (همان، صص ۸۹)

با وجود این تقسیم‌بندی، گرایش فزاینده‌ای وجود دارد که «امنیت ملی»، با حفظ پیوند خود با حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، به موضوعی مستقل تبدیل شود. برای درک بهتر مفهوم «امنیت ملی»، در نخستین گام، رسیدن به تعریف یا تعاریف لازم به نظر می‌رسد.

پاره‌ای از پژوهشگران، امنیت را به معنی نبود خطر نظامی گرفته‌اند و برخی بر پاسداری از کشور در برابر هجوم نظامی یا اقدامات برانداز بیرونی تأکید می‌کنند. یکی از تعریفهای موجود برای این مفهوم، تعریف کلاسیک است. بنا به این تعریف، امنیت عبارت است از «توانایی يك کشور در دفع تهدیدهای خارجی بر ضد حیات سیاسی یا منافع ملی خود». (همان، ص ۱۱) در این تعریف بر جنبه نظامی امنیت تأکید شده است. با افزایش توان نظامی، تهدیدهای خارجی نمی‌تواند کشور را از حفظ حیات و پیشبرد منافع ملی، باز دارد.

یکی از نخستین کسانی که «امنیت ملی» را تعریف کرده است «والتر لیپمن» پژوهشگر آمریکایی است. او می‌گوید «يك ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند، ارزشهای اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را پیش برد». (همان)

● در تعاریف کلاسیک

امنیت ملی، همواره فرض بر وجود تنازع و برخورد است. در جهان امروز با توجه به پیشرفتهای پرشتاب و گسترده در زمینه‌های بازرگانی، صنعت، ارتباطات و... شاهد شرایطی بسیار متفاوت با اوضاع پیش و پس از جنگ جهانی دوم هستیم و با در نظر گرفتن دگرگونی‌های گسترده در دهه‌های پایانی سده بیستم و بویژه سالهای دهه ۱۹۹۰، جهان چهره تازه‌ای یافته است و از این رو کشاندن تعاریف گذشته به شرایط متحول کنونی، کار ساز نخواهد بود.

در تعاریف کلاسیک امنیت ملی، همواره فرض بر وجود تنازع و برخورد است. در جهان امروز با توجه به پیشرفت‌های پرشتاب و گسترده در زمینه‌های بازرگانی، صنعت، ارتباطات و... شاهد شرایطی بسیار متفاوت با اوضاع پیش و پس از جنگ جهانی دوم هستیم و با در نظر گرفتن دگرگونی‌های گسترده در دهه‌های پایانی سده بیستم و بویژه سالهای دهه ۱۹۹۰، جهان چهره تازه‌ای یافته است و از این رو کشاندن تعاریف گذشته به شرایط متحول کنونی، کارساز نخواهد بود.

در دهه‌های پایانی سده بیستم، عنوان بسیاری از پژوهش‌های جنگی و نظامی، در پرتو این تحولات، به «مطالعات صلح» تغییر یافت. در روزگار ما، هر روز بیشتر از پیش «صلح» ارزشی همگانی می‌شود و از یک نظر اکنون صلح و ثبات در جهان، بخشی مهم از امنیت کشورها را شکل می‌دهد. تأکید بسیار بر استراتژیهای «بازدارنده» در این روند مفهوم پیدا می‌کند. در بهینه قدرت نیز، قدرت دولتها تنها در قدرت نظامی خلاصه نمی‌شود و عناصر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... در تحلیل‌های تازه جایی والا یافته است.

در صحنه داخلی، هر کشور برای تضمین امنیت خارجی، نیاز به اندازه معینی از ثبات سیاسی و در واقع امنیت داخلی دارد. بی‌ثباتی در داخل، محیط مساعدی برای مداخلات خارجی فراهم می‌کند. به بیان دیگر، جامعه برخوردار از ثبات و بهره‌مند از نظم نهادمند، راه را بر این مداخلات خارجی خواهد بست.

جوامعی که از شکاف‌های ژرف طبقاتی در رنجند و جوامع آکنده از تبعیض‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، میدانی برای پیدایش «شکاف‌های موازی» اند و شکاف‌های موازی در هر جامعه، خطری بالقوه برای «امنیت ملی» شمرده می‌شود، حتی اگر بیگانگان از این شرایط بحرانی (به فرض محال) بهره‌برداري نکنند.

از سوی دیگر، جوامعی که در آنها شهروندان می‌توانند آزادانه، با نقد ناکارآمدی‌ها، به گونه دموکراتیک در عرصه اصلاحات حضور یابا داشته و در واقع برای سامان بخشیدن به اوضاع مشارکت

کنند، از گونه‌ای «امنیت» نهادمند برخوردار می‌شوند. در این جوامع، با کشیده شدن مسائل به عرصه باز زندگی اجتماعی، زمینه‌های حل شفاف آنها فراهم می‌شود. در جوامع مردم‌سالار، به سبب برخورد آراء و عقاید و پذیرش قانونمند مشارکتهای جمعی شهروندان، عرصه سیاسی از رادیکالیسم خالی می‌شود و امنیت ملی به بستری منطقی می‌افتد.

با توجه به تحلیل بالا، «امنیت ملی» در هر کشور در یک بخش بندی کلی دو بُعد دارد: درونی و بیرونی. در جبهه بیرونی، توانایی حفظ ارزشها، ثبات، استقلال، یکپارچگی سرزمینی، هویت و منابع جامعه در برابر خطرهای خارجی و در جبهه درونی، با رفع خطرهای داخلی و فراهم آوردن فضای قانونمند و با ثبات برای مشارکت پویا و دموکراتیک شهروندان، در حقیقت برای حل مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... زمینه‌سازی می‌شود.

یکی از پژوهشگران «امنیت ملی» را این گونه تعریف کرده است:

«امنیت ملی» یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه حال فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد. (همان، صص ۱۴-۱۳)

به نظر می‌رسد، در این تعریف با همه ظرایف ارزشمندش، با گذری سریع و ناکافی از خطرهای داخلی، به درستی بر خطرهای خارجی تأکید شده است.

ب- ظرایف و اهداف

امنیت ملی برای جوامع و کشورها، یعنی نیاز به نگهداشت استقلال، یکپارچگی سرزمینی، پاسداری از شیوه‌های زندگی ملی و جلوگیری از دخالت بیگانگان در امور داخلی.

امنیت ملی یک کشور در درجه نخست به معنای تأمین شرایطی است که کشور را از دست‌اندازی دیگران به استقلال سیاسی، ارزشهای فرهنگی و

● جوامعی که از شکاف‌های

ژرف طبقاتی در رنجند و

جوامع آکنده از تبعیض‌های

سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی، میدانی برای

پیدایش «شکاف‌های

موازی» اند و شکاف‌های

موازی در هر جامعه،

خطری بالقوه برای «امنیت

ملی» شمرده می‌شود، حتی

اگر بیگانگان از این شرایط

بحرانی (به فرض محال)

بهره‌برداري نکنند.

گمشده بزرگ خواهد بود.

روشن است که سیاست، اقتصاد و فرهنگ و... در چارچوب تعامل و تأثیر متقابل، امنیت ملی را در صحنه داخلی شکل می‌دهد. افزون بر این، پندار جدا بودن امنیت داخلی از امنیت خارجی درست نیست. این پیوند بویژه در دهه‌های اخیر، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است.

در استراتژی امنیتی يك کشور، شرایط داخلی و بین‌المللی، هر دو نقش دارد و در اصل می‌توان گفت که نظام بین‌المللی خود بر آیند بر خورد منافع ملی و قدرت کشورهای تشکیل دهنده این نظام و توازن پدیده آمده از چنین برخوردی است. (همان، ۱۰۶)

در نظام بین‌الملل، کشورها بازیگران اصلی شمرده می‌شوند و در نخستین مرحله همه تلاش خود را برای نگهداشت حاکمیت و گسترش امنیت خود به کار می‌بندند. در واقع، هدف اصلی آنها دستیابی به قدرتی است که آنها را از خطرهای پیش‌رو در امان نگاه دارد و این کار با افزایش توانایی و قدرت کشور و پیدا کردن همپیمانان خارجی امکان‌پذیر است.

«توازن نیروها» (balance of power) در سده نوزدهم در اروپا، در واقع در دامنه هم‌بیم شکل گرفت و بر آمده از گونه‌ای تعادل قدرت بود که برای اروپا «امنیت» به ارمغان آورده بود؛ امنیتی که کشورهای خارج از اروپا، سهمی از آن نداشتند. مفهوم «توازن نیروها»، پس از ۱۹۴۵ و پیدایش جنگ افرای هسته‌ای و دو قطبی شدن جهان «توازن وحشت» (balance of terror) نام گرفت. «توازن نیروها» در اروپا، زمینه تحقق امنیت جمعی کشورهای آن قاره را پدید آورد. (همان، ص ۱۰۲ و ص ۱۰۹)

در جهان کنونی، بررسی هدفهای ملی بی‌در نظر گرفتن زمینه‌های امنیت بین‌المللی بی‌معناست زیرا، کشورها در نظام بین‌الملل پیچیده‌ای قرار گرفته‌اند که سازوکار خود را دارد و در چنین پهنه‌ای، تهامی توان از آثار این دوبر یکدیگر سخن گفت.

در عرصه واقعیتها، امنیت ملی بسیاری از کشورها به سبب ناکارآمدی‌ها و ناموزونی‌های

رفاه اقتصادی دور نگه دارد. از میان برداشتن عوامل ترس و ناامنی، چه درونی و چه بیرونی، از بنیادی‌ترین هدفهای يك کشور است.

امنیت ملی، هم ارزشی است که به خودی خود دلخواه است و هم ابزاری است برای رسیدن به خواسته‌های دیگر. به سخن دیگر، هم هدف است و هم ابزاری برای دستیابی به هدفی دیگر. هدفهای امنیت ملی را می‌توان به گونه زیر دسته‌بندی کرد:

- ۱- نگهداشت استقلال و یکپارچگی سرزمینی
- ۲- تحقق رفاه و ثبات سیاسی کشور
- ۳- حفظ و گسترش ارزش‌های ملی و اعتقادی
- ۴- فراهم آوردن امکان آسودگی خاطر در برابر خطرهای احتمالی. (همان، ص ۱۸)

امنیت ملی از دیرباز با امنیت نظامی پیوند نزدیک داشته است. در ازای تاریخ همواره نیروی نظامی در روابط کشورها چه برای دفاع و چه برای تهاجم نقشی تعیین کننده بازی کرده است. بسیاری از اندیشمندان، از جمله آنان که «واقعگر» خوانده می‌شوند، به همین سبب «امنیت ملی» را با «امنیت نظامی» هم‌طراز گرفته‌اند. مفهوم امنیت ملی، اکنون بسیار فراتر از پیش رفته و ابعادی گوناگون یافته است.

امنیت ملی در تقسیم‌بندی کلی، در عرصه داخلی و خارجی مورد بحث قرار می‌گیرد و به سخن دیگر، تهدید شدن امنیت چه از درون و چه در پهنه بین‌المللی مطرح است. امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در چارچوب امنیت داخلی قرار دارد. از نظر اقتصادی خدشه‌دار شدن امنیت با ایجاد اختلال در توسعه کشورها، از شکل‌گیری برنامه‌های بلندمدت بویژه در زمینه تولید جلوگیری می‌کند و به فقر، تبعیض و نابسامانی می‌انجامد و سرانجام به ناموزونی در همه عرصه‌ها دامن می‌زند. امنیت اقتصادی در جوامع، نیاز انکارپذیری است که در زمان ما، تضمین مداوم زندگی را معنا می‌کند.

در زمینه سیاست و اجتماع نیز، امنیت پایه و اساس زندگی است. بی‌حضور قانونمند مردمان در صحنه و بویابی جامعه، آنچه فراگیر می‌شود، ابهام و تردید است. در فضایی چنین تیره، امنیت ملی،

● در جوامع مردم‌سالار، به سبب برخورد آراء و عقایدو پذیرش قوانونمند مشارکتهای جمعی شهروندان، عرصه سیاسی از رادیکالیسم خالی می‌شود و امنیت ملی به بستری منطقی می‌افتد.

گسترده و ژرف، مخدوش شده است. در عرصه داخلی، «توسعه یافتگی ناموزون»- maldevelopment، مسائل حل نشده بسیار و نبود فضای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مناسب که در پرتو آن، مردمان به گونه قانونمند بتوانند خواسته‌های خود را مطرح کنند، و در بهینه بین‌المللی، تقسیم کار نابرابر و نظام نه‌چندان عادلانه حاکم، زندگی همراه با امنیت جهانیان را به خطر افکنده است. در جهانی چنین «ناپایدار»، تا شکل‌گیری «امنیت پایدار» sustainable security، راهی دراز در پیش است و تکاپوهای نظری و عملی بسیار می‌خواهد. تنها به مدد این تلاش انسانی است که می‌توان به وجود «امنیت» در جهان آینده با امید نگریست.

امنیت ملی پایدار

برای تبیین این سرفصل، نخست تعریفی از «پایداری» لازم است.

«پایداری» به معنای «موازنه‌ای پویا» میان عوامل گوناگون و مؤثر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... در جوامع در شرایط زمانی مشخص و متناسب با ویژگیهای آن جوامع است. (UNESCO, 1997, p.13)

پایداری، ویژگی در ترکیب با توسعه، زیر عنوان «توسعه پایدار»، با در هم آمیختن بسیاری از مباحثی که در گذشته یکسره جدا پنداشته می‌شده، به گونه یکی از کلیدی‌ترین مناظرات جهانی در آمده و روشن است که سرفصل مهم «امنیت» نمی‌تواند بیرون از این مناظره فراگیر قرار گیرد.

همگان میان خطرات و امکانات، هر اسها و امیدها، در جستجوی موازنه‌ای واقع‌بینانه‌اند و البته موازنه از عوامل بسیار اثر می‌پذیرد و از این رو موضوعی است دستخوش «دگرگونی مستمر». (Ibid, p. 14)

با این شرح کوتاه در تبیین مفهوم پایداری و آنچه درباره امنیت ملی گفته شد، می‌توان به موضوع «امنیت ملی پایدار» پرداخت.

در پرتو شرایط تازه جهانی، بسیاری از نظریه‌پردازان به این نکته رسیدند که برداشت سنتی از «امنیت»، به هیچ‌رو توان پاسخگویی به شرایط متحول کنونی را ندارد. از این رو بازنگری در این

مفهوم، برای هماهنگی بیشتر با شرایط، به گونه ضرورتی مورد تأیید همگان در آمد. با افکندن نگاهی به رویدادهای گذشته و تأملی در خطرهای جاری، درستی و اهمیت این توجه روشن خواهد شد.

- شمار کشته‌شدگان در جنگ جهانی دوم نزدیک به ۵۰ میلیون تن بود و از ۱۹۴۵ تاکنون نیز بیش از ۲۰ میلیون تن، در ۱۵۰ جنگ دیگر کشته شده‌اند. (UNESCO, 1998, p.16)

- از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰، از ۲۳۴۰ هفته، در کره زمین تنها سه هفته جنگی وجود نداشته است (تافلر، ۱۳۷۲، ص ۱۴) (از آن سال تاکنون نیز، به روزهای بی‌جنگ چندان افزوده نشده است).

- در ۱۹۸۶ بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار در جهان صرف هزینه‌های نظامی شد (برانت، ۱۳۷۰، ص ۵۳) و این روندی بوده که بی‌بسته تداوم داشته است. روزنامه فرانسوی «لوموند»، به نقل از منابع رسمی سازمان ملل، این هزینه را برای سال ۱۹۹۸، با اندکی کاهش، ۹۳۰ میلیارد دلار گزارش داد. (بنده، ۱۳۷۷، ص ۵۴) بر پایه برآوردهای گوناگون، هزینه‌های نظامی تا کنون در چارچوب ۱۰۰۰-۹۰۰ میلیارد دلار باقی مانده است.

- کارشناسان در ۱۹۸۳ بر آورد کرده بودند که «۵۰ هزار جنگ‌افزار هسته‌ای در زرادخانه‌های دوا بر قدرت موجود است که نیروی تخریبی و ویرانگری آنها، میلیون‌ها برابر بمبی است که در هیروشیما، فرو افتاد». (برانت، همان، ص ۲۱۸)

- در دهه ۱۹۸۰، زرادخانه‌های تسلیحاتی، چنان نیروی انفجاری بزرگی در خود جا داده بودند که می‌توانست، «هر زن و مرد و کودکی را که در جهان زندگی می‌کند، بیش از بیست بار، از بین ببرد!» (بچی و دیگران، ۱۷۰، ص ۲۱۸) (اکنون، با گذشت نزدیک دو دهه به راستی شرایط چگونه است!؟)

- «ویلی برانت»^۱ در ۱۹۸۵ نوشت: «تاریخ هرگز، چنین آماده‌سازیهای جنگی مرگبار و فراگیری به یاد نداشته است و اینکه قدرت جهانی، هرگز تا بدین اندازه متمرکز نبوده است». (برانت، همان، ص ۷۹)

«جنگ سرد» بر سر چیرگی بر جهان و بیشتر

● امنیت اقتصادی در جوامع، نیاز انکارپذیری است که در زمان ما، تضمین تداوم زندگی را معنا می‌کند.

در زمینه سیاست و اجتماع نیز، امنیت پایه و اساس زندگی است. بی‌حضور قانونمند مردمان در صحنه و پویایی جامعه، آنچه فراگیر می‌شود، ابهام و تردید است. در فضایی چنین تیره، امنیت ملی، گمشده بزرگ خواهد بود.

بر محور جهان سوم می‌چرخید. (همان)

- از ۱۲۰ درگیری نظامی بین سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۷۷، ۱۱۵ مورد در «جهان سوم» روی داده که دوسوم آنها جنگهای داخلی بوده و بیشتر ریشه در سیاستهای استعماری گذشته داشته‌یاء، از منافع متضاد اردوگاههای «شرق» و «غرب» سرچشمه می‌گرفته است. (Kruizer, 1987, p. 131)

به هر رو و با هر تفسیری، «گزارش توسعه انسانی» سازمان ملل در ۱۹۹۴، از «دگرگونی در سرشت درگیریهادر جهان» خبر می‌دهد. این گزارش نشان می‌دهد که از ۸۲ مورد درگیری در فاصله سالهای ۹۳-۱۹۹۰، ۷۹ مورد آنها، در درون کشورها رخ داده است. بر این مبنا، درگیریها به گونه فزاینده نه میان ملت‌ها که میان «آدمها»، روی داده است، چه در افغانستان یا برون‌دی، رواندا، سومالی، سریلانکا یا در هر نقطه دیگر از جهان. (UNESCO, 1996, p. 48)

در گزارش «تنوع خلاق ما»، که از سوی «کمیسیون جهانی ناظر به فرهنگ و توسعه» (WCCD) در سال ۱۹۹۶ منتشر شد پس از ذکر این مسائل، آمده است، به جای تمرکز بر ویژگی نظامی این درگیری‌ها، باید ریشه‌ها را جستجو کرد و با اصلاحاتی، علل آنها را از میان برداشت. بر پایه این گزارش، «بسیاری از درگیریهای اخیر، بر آمده از الگوهای نادرست و نامتناسب توسعه است» که باید در جهت آرمانهای مردم و به گونه پیشگیرانه اصلاح شود. این کمیسیون این نگرش را شالوده و بنیان «فرهنگ صلح» culture of peace شمرده است. (Ibid, p. 49)

با چنین نگاهی به مسئله «جنگ»، بی‌گمان «صلح» و «امنیت» در چارچوب مفروضات کهن مفهوم نخواهد بود و تنها، در عرصه مناظره تازه می‌توان ظرایف آنها را درک کرد.

حقیقت این است که «صلح را نمی‌توان بر اساس بنیادهای ناعادلانه، استوار کرد» (برانت، همان، ص ۱۴۰) و باید پذیرفت که دست کم در جهان امروز، «توسعه، به معنای صلح است». (همان، ص ۳۲۲)

در پرتو مفاهیم تازه، چنان که خانم «برانتلند»^۲ مطرح کرده است، «باید پندار سنتی خود از امنیت

را، با یک مفهوم تازه جهانی بر پایه توسعه پایدار، جایگزین کنیم؛ مفهومی که در آن، با توسعه نیافتگی، توزیع نابرابر ثروت، آسیب‌های زیست‌محیطی و نابودی منابع مبارزه می‌شود.» (Brandtland, 1993, p. 13)

از نظر گاهی دیگر، در گذشته تلاشها بیشتر متوجه ملت‌های جداگانه بود در حالی که امروزه تلاشها باید بر «فرآیند یکپارچگی بشریت»، متمرکز شود. به اعتقاد برانتلند «برخی کشورها و ملت‌ها، دیگر نخواهند توانست امنیت خود را در رقابت و با هزینه دیگران به دست آورند. آنها ناگزیرند در همکاری با هم، به امنیت مشترک دست یابند.» (Ibid, p. 14) از این رو در واقع «توسعه پایدار»، در دوران ما «استراتژی امنیت جهانی»، خواهد بود.

در مرکز این توجه تازه به «امنیت جهانی»، «امنیت انسانی» human security قرار گرفته و حتی پیش‌بینی شده است که نقش سازمان ملل در پرتو این نگاه تازه، به گونه طبیعی ناگزیر از دگرگونی است. (UNESCO, 1996, p. 44)

«پطروس غالی»، در ۱۹۹۴ در سازمان ملل گفته بود، زمان آن رسیده است تا، «تعهد گذشته» در مورد «امنیت سرزمینی» tritorial security، با تعهدی تازه مبنی بر «امنیت انسانی»، متعادل شود تا «تضمین امنیت از راه توسعه»، جایگزین «تأمین امنیت با جنگ افزار شود». او افزوده بود که سازمان ملل، دیگر نمی‌تواند «جنگ فردارا، با جنگ افزار دبروز» اداره کند. (Ibid)

بر پایه چنین استدلال‌هایی، «کمیسیون جهانی ناظر به فرهنگ و توسعه» به منظور تنظیم شالوده‌ای برای «فرهنگ صلح»، با تأکید، پیشنهاد می‌کند که تحلیلهای تازه بعنوان یک نیاز، باید با تعهد و با توجه به ابعاد تازه «امنیت انسانی» مانند امنیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... انجام شود.

چکیده سخن

باعنایت به آنچه گفته شد، مفروضات کهن درباره «امنیت»، در واقع پاسخگوی شرایط جدید نیست و در پرتو تحولات تجربی و ذهنی تازه و ظهور چشم‌اندازهای نو، بازنگری در مفاهیم

● امنیت ملی بسیاری از

کشورها به سبب ناکارآمدی‌ها و ناموزونی‌های گسترده و ژرف، مخدوش شده است. در عرصه داخلی، «توسعه یافتگی ناموزون»، مسائل حل‌نشده بسیار و نبود فضای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مناسب که در پرتو آن، مردمان به گونه قانونمند بتوانند خواستهای خود را مطرح کنند، و در پهنه بین‌المللی، تقسیم کار نابرابر و نظام نه‌چندان عادلانه حاکم، زندگی همراه با امنیت جهانیان را به خطر افکنده است.

«باید پندار سنتی خود از امنیت را، با یک مفهوم تازه جهانی بر پایه توسعه پایدار، جایگزین کنیم؛ مفهومی که در آن، با توسعه نیافتگی، توزیع نابرابر ثروت، آسیب‌های زیست‌محیطی و نابودی منابع مبارزه می‌شود.»

گذشته، نیازی انکار ناشدنی است.

چنین می‌نماید که «پایداری» به سبب دامنه گسترده مباحث، فراگیری مفاهیم و بویژه برای پرهیز از گرفتار شدن در تحلیلهای یکسویه و پذیرش نقش عوامل مؤثر در این امر و اثر آنها بر یکدیگر، در عرصه امنیت و امنیت ملی نیز با عنوان «امنیت پایدار» و «امنیت ملی پایدار» با نگاهی به دیگر گونیه‌های آینده جهان، فصلی تازه در برابر ما گشوده است.

همچنین، امنیت با چشم انداز «پایداری» به گونه فزاینده در حال تبدیل شدن به «استراتژی امنیت جهانی» است. این باوری است که با اقبال و پذیرش روزافزون نظریه پردازان و پژوهشگران برجسته در جهان روبه‌رو شده است. از این رو، به نظر می‌رسد که در آینده، راهبرد امنیتی چیره در عرصه گیتی خواهد شد.

منابع فارسی

1. نهج القصاحه، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)، ترجمه، ابوالقاسم پاینده تهران، جاویدان، ۱۳۶۰.
2. برانت، ویلی، جهان مسلح، جهان گرسنه، ترجمه، هرمز همایون پور، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
3. بنده، ژروم، آیا آماده قدم گذاشتن به قرن بیست و یکم هستیم؟، ترجمه شهین فرامرزی راد، رویدادهای ایران و جهان، وزارت ارشاد اسلامی، اداره کل مطبوعات خارجی، (۱۳۷۷/۵/۱۹).

4. پیچی، آنورلیو، جهان در آستانه قرن بیست و یکم، (گزارش باشگاه رم)، ترجمه علی اسلامی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
5. تافلر، الوین، جنگ و ضد جنگ، ترجمه، شهیندخت خوارزمی، تهران، سیمرخ، ۱۳۷۲.
6. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، تهران، پرواز، ۱۳۶۵.
7. روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
8. زیبا کلام، صادق، ما چگونه، ما شدیم، تهران، روزنه، ۱۳۷۵.

منابع انگلیسی

1. Brundtland Gro Harlem, Sustainable Development: An Overview, Development, Journal of SID, Vol, 2, No, 3, 1993
2. Kruiger Gerald J., Development Through Liberation, Traslated by Arnold, Pomerans, London: Macmillan Education LTD, 1987
3. UNESCO, Education for a Sustainable Future, Thessalonik: UNESCO, Government of Greece, 1997
4. UNESCO, Learning: The Treasure Within, Report to UNESCO of the International Commission on Education for The Twenty - First Century, Paris: UNESCO, 1998
5. UNESCO, Our Creative Diversity. Report of the World Commission on Cultur and Development, Paris: UNESCO, 1996
6. United Nations, Earth Summit, Agenda 21, The United Nations Program of Action From Rio, New York: U.N. Publication, 1994

● «کمیسیون جهانی ناظر به فرهنگ و توسعه» به منظور تنظیم شالوده‌ای برای «فرهنگ صلح»، با تأکید، پیشنهاد می‌کند که تحلیلهای تازه بعنوان یک نیاز، باید با تعهد و با توجه به ابعاد تازه «امنیت انسانی» مانند امنیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... انجام شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی